



شرح جامع

قانون تجارت

- مبتنی بر آخرین تغییرات قانون تجارت
- ذکر آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور
- براساس دکترین حقوق تجارت همراه با قوانین خاص

مؤلفین:

دکتر مجید سربازیان اسفندآباد

دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه

سید رضا هاشمی

پژوهشگر دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی



فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	باب اول: تجار و معاملات تجاری
۲۱	باب دوم: دفاتر تجاری و دفتر ثبت تجاری
۲۲	فصل اول - دفاتر تجاری
۲۶	فصل دوم: دفتر ثبت تجاری
۲۹	باب سوم: شرکت‌های تجاری
۳۰	فصل اول - در اقسام مختلف شرکت‌ها و قواعد راجع به آنها
۳۴	مبحث اول - شرکت‌های سهامی
۳۴	بخش ۱ - تعریف و تشکیل شرکت سهامی
۵۲	بخش ۲ - سهام
۶۲	بخش ۳ - تبدیل سهام
۶۴	بخش ۴ - اوراق قرضه
۷۳	بخش ۵ - مجامع عمومی
۹۳	بخش ۶ - هیأت مدیره
۱۱۸	بخش ۷ - بازرسان
۱۲۵	بخش ۸ - تغییرات در سرمایه شرکت
۱۴۵	بخش ۹ - انحلال و تصفیه
۱۵۹	بخش ۱۰ - حساب‌های شرکت
۱۶۳	بخش ۱۱ - مقررات جزایی
۱۷۰	بخش ۱۲ - مقررات مختلف مربوط به شرکت‌های سهامی
۱۸۳	مبحث دوم - شرکت با مسئولیت محدود
۱۹۴	مبحث سوم - شرکت تضامنی
۲۰۵	مبحث چهارم - در شرکت مختلط غیرسهامی
۲۱۲	مبحث پنجم - شرکت مختلط سهامی
۲۲۰	مبحث ششم - شرکت نسبی
۲۲۲	مبحث هفتم - شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف
۲۲۹	فصل دوم: در مقررات راجعه به ثبت شرکت‌ها و نشر شرکتنامه‌ها
۲۳۲	فصل سوم - در تصفیه امور شرکت‌ها
۲۳۵	فصل چهارم - مقررات مختلفه
۲۳۷	باب چهارم: برات - فته طلب - چک
۲۳۸	فصل اول - برات

۲۳۸	مبحث اول - صورت برات
۲۴۶	مبحث دوم - در قبول و نکول
۲۵۲	مبحث سوم - در قبولی شخص ثالث
۲۵۳	مبحث چهارم - در وعده برات
۲۵۳	مبحث پنجم - ظهرنویسی
۲۵۸	مبحث ششم - مسئولیت
۲۶۳	مبحث هفتم - در پرداخت
۲۶۷	مبحث هشتم - تأدیه وجه برات به واسطه شخص ثالث
۲۶۸	مبحث نهم - حقوق و وظایف دارنده برات
۲۷۴	مبحث دهم - در اعتراض (پروتست)
۲۷۶	مبحث یازدهم - برات رجوعی
۲۷۸	مبحث دوازدهم - قوانین خارجی
۲۷۸	فصل دوم - در فته طلب
۲۸۱	فصل سوم: چک
۲۸۵	قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی
۳۰۷	فصل چهارم - در مرور زمان
۳۱۰	باب پنجم: اسناد در وجه حامل
۳۱۲	تصویب نامه مربوط به تأسیس انبارهای عمومی
۳۱۸	باب ششم: دلالتی
۳۱۹	فصل اول - کلیات
۳۲۲	فصل دوم - اجرت دلال و مخارج
۳۲۵	فصل سوم - دفتر
۳۲۶	باب هفتم: حق العمل کاری (کمسیون)
۳۳۴	باب هشتم: قرارداد حمل و نقل
۳۴۲	باب نهم: قائم مقام تجارتي و سایر نمایندگان تجارتي
۳۴۶	باب دهم: ضمانت
۳۵۰	باب یازدهم: در ورشکستگی
۳۵۱	فصل اول - در کلیات
۳۵۴	فصل دوم - در اعلان ورشکستگی و اثرات آن
۳۶۸	فصل سوم - در تعیین عضو ناظر
۳۶۹	فصل چهارم - در اقدام به مهر و موم و سایر اقدامات اولیه نسبت به ورشکسته
۳۷۱	فصل پنجم - در مدیر تصفیه

۳۷۳	فصل ششم- در وظایف مدیر تصفیه
۳۷۳	مبحث اول- در کلیات
۳۷۵	مبحث دوم- در رفع توقیف و ترتیب صورت دارایی
۳۷۶	مبحث سوم- در فروش اموال و وصول مطالبات
۳۷۸	مبحث چهارم- در اقدامات تأمینیه
۳۷۸	مبحث پنجم- در تشخیص مطالبات طلبکارها
۳۸۲	فصل هفتم- در قرارداد ارفاقی و تصفیه حساب تاجر ورشکسته
۳۸۲	مبحث اول- در دعوت طلبکارها و مجمع عمومی آنها
۳۸۳	مبحث دوم- در قرارداد ارفاقی
۳۸۳	فقره اول- در ترتیب قرارداد ارفاقی
۳۸۶	فقره دوم- در اثرات قرارداد ارفاقی
۳۸۷	فقره سوم- در ابطال یا فسخ قرارداد ارفاقی
۳۹۱	مبحث سوم- در تفریغ حساب و ختم عمل ورشکستگی
۳۹۴	فصل هشتم- در اقسام مختلفه طلبکارها و حقوق هر یک از آنها
۳۹۴	مبحث اول- در طلبکارهایی که رهینه منقول دارند
۳۹۵	مبحث دوم- در طلبکارهایی که نسبت به اموال غیرمنقول حق تقدّم دارند
۳۹۷	فصل نهم- در تقسیم بین طلبکارها و فروش اموال منقول
۳۹۸	فصل دهم- در دعوی استرداد
۴۰۱	فصل یازدهم- در طرق شکایت از احکام صادره راجع به ورشکستگی
۴۰۴	باب دوازدهم: در ورشکستگی به تقصیر و ورشکستگی به تقلّب
۴۰۵	فصل اول- در ورشکستگی به تقصیر
۴۰۷	فصل دوم- در ورشکستگی به تقلّب
۴۰۷	فصل سوم- در جنحه و جانیاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب می‌شوند
۴۰۹	فصل چهارم- در اداره کردن اموال تاجر ورشکسته در صورت ورشکستگی به تقصیر یا تقلّب
۴۱۰	باب سیزدهم: در اعاده اعتبار
۴۱۴	قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۴
۴۱۴	مبحث اول- سازمان اداره تصفیه
۴۱۵	مبحث دوم- اقدامات تأمینیه اداره تصفیه
۴۱۷	مبحث سوم- دعوت بستانکاران
۴۱۸	مبحث چهارم- اداره اموال
۴۱۹	مبحث پنجم- رسیدگی به مطالبات
۴۲۰	مبحث ششم- تصفیه
۴۲۲	مبحث هفتم- تقسیم وجوه حاصله از فروش

۴۲۴	مبحث هشتم - خاتمه ورشکستگی
۴۲۴	مبحث نهم - مقررات مالی
۴۲۵	مبحث دهم - مقررات مخصوص
۴۲۸	باب چهاردهم: اسم تجارتي
۴۳۰	باب پانزدهم: شخصيت حقوقی
۴۳۱	فصل اول - اشخاص حقوقی
۴۳۲	فصل دوم - حقوق و وظایف و اقامتگاه و تابعیت شخص حقوقی
۴۳۴	باب شانزدهم: مقررات نهایی
۴۳۸	مواد ۲۱ تا ۹۳ قانون تجارت: (مواد منسوخ شده)
۴۳۸	مبحث اول - شرکت سهامی
۴۶۱	منابع

علائم اختصاری

- ق.ا: قانون اساسی
ق.ا.ح: قانون امور حسبی
ق.ا.ت.ا.و: قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی
ق.ا.س.ا.۴۴: قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
ق.آ.د.م: قانون آیین دادرسی مدنی
ق.ق.آ.د.م: قانون قدیم آیین دادرسی مدنی
ق.آ.د.ک: قانون آیین دادرسی کیفری
ق.ب.ا.ب: قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران
ق.ب.ت: قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران
ق.ت: قانون تجارت
ق.ر.د: قانون راجع به دلالتان
ق.ش.ت: قانون شرکت‌های تعاونی
ق.ص.چک: قانون صدور چک
ق.م: قانون مدنی
ق.م.ا: قانون مجازات اسلامی
ق.م.ع.ک: قانون محاسبات عمومی کشور
ق.م.م: قانون مالیات‌ها مستقیم
ق.ن.ا.ا.م: قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت
ق.ن.ص: قانون نظام صنفی
ق.ن.ا.م: قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی
ل.ق.ا.ق.ت: لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت
آ.ا.ق.ن.ا.ا.م: آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت
ج: جلد
ش: شماره
ص: صفحه
ر.ک: رجوع کنید به

مقدمه

از آنجا که حقوق تجارت از موضوعات پویای رشته حقوق است و متناسب با نیازهای جامعه به سرعت دستخوش تغییر و تحول می‌شود، بازنگری کتاب حاضر بعد از گذشت قریب به چهار سال از تاریخ نخستین انتشار آن ضروری به نظر می‌رسید. بنابراین، اصلاح و بازبینی مجموعه حاضر در دستور کار قرار گرفت و اینک خداوند بزرگ را شاکریم که چاپ جدید کتاب شرح جامع قانون تجارت ضمن بازنگری کامل و با حفظ ساختار اصلی آن، بعد از لحاظ کردن موارد ذیل، تقدیم دانشجویان و مخاطبان گرامی می‌گردد:

۱- مطالب کاملاً به روز و منطبق با آخرین تحولات قوانین و مقررات و آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور مربوط به حوزه حقوق تجارت تدوین گردیده و در همین راستا صفحات قابل توجهی به کتاب افزوده شده است.

۲- شرح مواد قانون تجارت همراه با مطالعه تطبیقی با سایر قوانین و مباحث مرتبط و مشابه آمده است. بدیهی است که مقایسه مقررات مرتبط با یکدیگر به کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین آنها و درک بهتر مطالب کمک می‌کند. از این‌رو در کتاب حاضر موضوعات مرتبط با یکدیگر در جای خود آورده شده است.

۳- همان‌طور که خوانندگان محترم مستحضرنند برخی مطالب کتاب به ویژه در بحث شرکت‌ها بسیار پیچیده و بعضاً مشابه بوده و به خاطر سپردن آنها قدری مشکل به نظر می‌رسد. بر همین اساس، جداولی در انتهای کتاب در نظر گرفته شده است که فهم مطالب و به خاطر سپردن آنها را ساده‌تر می‌کند.

۴- به منظور ارائه یک مجموعه کامل و بی‌نیازی از سایر منابع، آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قوانین خاص، آیین‌نامه‌های قوانین، نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، نظامنامه‌ها، دستورالعمل‌هایی که مرتبط با مواد قانونی بوده به طور کامل آورده شده است.

۵- با توجه به این که دانشجویان، درس حقوق تجارت را مقداری مبهم و ثقیل می‌دانند، در مجموعه حاضر سعی بر آن شده تا با ذکر مبانی و اصول حقوقی مرتبط با هر ماده قانونی، درک مباحث حقوق تجارت برای خوانندگان این اثر سهل‌تر و شیرین‌تر شود. به دیگر سخن، به جای حفظ کردن مطالب و به خاطر سپردن آنها، توجه به مبانی هر موضوعی فرآیند یادگیری و به خاطر سپردن آن را تسهیل خواهد کرد.

۶- از آنجایی که برخی مطالب مهم‌تر از سایر مطالب است، مطالب بعضاً مهم‌تر به صورت زیرخط دار آورده شده است.

۷- مطالب و نکات کتاب به نحوی است که از یک سو تکافوی تمامی آزمون‌های حقوقی نظیر وکالت، قضاوت، کارشناسی ارشد و دکتری را می‌دهد و از سوی دیگر با توجه به ذکر مبانی و اصول حقوقی، نظریات دکترین، اعمال آخرین تغییرات قانونی و بعضاً توجه به رویه قضایی، می‌تواند جهت استفاده وکلای محترم دادگستری و قضات ارجمند نیز مفید فایده باشد.

در پایان، از دوستان و همکاران بزرگواری که با اظهار نظرها و رهنمودهای سودمند خود ما را در تکمیل کتاب و رفع کاستی‌های آن یاری کرده‌اند کمال تشکر و قدردانی را داریم. هر گونه راهنمایی و ارشاد استادان ارجمند و صاحب نظران محترم به منظور رفع اشکالات و کمبودهای کتاب، نهایت قدردانی و تشکر نویسندگان را به همراه خواهد داشت. خواهشمند است نظرات و پیشنهادهای خود که در ارتقای کتاب مؤثر است را به ناشر محترم یا نویسندگان از طریق رایانامه^۱ منتقل نمایید.

مجید سربازیان - سید رضا هاشمی

بهار ۱۴۰۴

^۱ sarbazian20@gmail.com
rezahashemi.1370@yahoo.com.

باب اول

تجار و معاملات تجارتي

ماده ۱- تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار بدهد.

۱- مطابق ماده ۱ ق.ت، قانونگذار معیار اصلی برای تشخیص تاجر از غیرتاجر را شغل معمولی شخص قرارداده است. به عبارت دیگر، برای این که شخصی تاجر محسوب شود باید معمولاً و به صورت مستمر به یکی از فعالیت‌های تجاری ذاتی که در ماده ۲ ق.ت آمده بپردازد؛ توضیحاً این که فعالیت‌هایی که در ماده مزبور آمده ذاتاً تجاری محسوب می‌شود و لازم نیست که شخص تاجر آنها را انجام داده باشد تا تجاری تلقی گردد. در واقع برخی از فعالیت‌ها هستند که اگر تاجر آنها را انجام دهد تجاری محسوب می‌شوند ولو این که خود عمل، تجاری نباشد مثل صدور چک، که به این موارد اعمال تجاری تبعی گفته می‌شود. اما فعالیت‌های موضوع ماده ۲ ق.ت چه تاجر به انجام آنها مبادرت ورزد و چه غیر تاجر، در هر حال و مطلقاً تجاری خواهند بود. به همین دلیل به آنها، فعالیت‌های تجاری ذاتی یا مطلق یا اصلی گفته می‌شود (محمدزاده وادقانی، حقوق تجارت ۱، صص ۱۷-۲۱).

۲- ممکن است شخصی به یکی از فعالیت‌های موضوع ماده ۲ ق.ت بپردازد اما نه به صورت معمول و مستمر؛ برای مثال معلمی در اوقات فراغت و برای پوشش دادن برخی هزینه‌های جاری زندگی مجبور باشد هر از گاهی و نه به صورت معمول به دلالتی معاملات خودرو بپردازد، گرچه عملی که انجام می‌دهد تجاری ذاتی بوده و مشمول مقررات قانون تجارت است اما خود این شخص تاجر محسوب نمی‌شود و بنابراین، مانند یک شهروند عادی و نه به عنوان یک تاجر با او رفتار خواهد شد.

۳- برای این که شخص تاجر محسوب شود باید فعالیت تجاری، شغل معمولی وی باشد و آن را برای خودش و نه به نمایندگی از دیگری، انجام دهد. بنابراین، قائم مقام تجاری یا مدیر یک شرکت تجاری یا یک فروشگاه که کار را به نمایندگی از دیگری یا به نمایندگی از شرکت یا فروشگاه انجام می‌دهند ولو این که مبادرت به فعالیت‌های موضوع ماده ۲ ق.ت کنند، تاجر محسوب نمی‌شوند. مضاف بر این که، اداره فروشگاه یا شرکت یا قائم مقامی از جمله فعالیت‌های ذاتی تجاری موضوع ماده پیش گفته قلمداد نشده‌اند.

۴- در ماده ۱ ق.ت عبارت شخص به صورت مطلق آورده شده است. بنابراین، شامل اشخاص غیر ایرانی که در ایران به تجارت می‌پردازند نیز خواهد شد مگر این که از تجارت در حوزه خاصی منع شده باشند. به دیگر سخن، هر چند که خارجی‌ان به موجب ماده ۹۶۱ ق.م به طور کلی از اشتغال به تجارت منع نشده‌اند، ولی از اشتغال به پاره‌ای از امور تجاری منع شده‌اند؛ به عنوان مثال طبق بند ۲ ماده ۲ قانون راجع به دلالان، شرط صدور پروانه دلالی، ایرانی بودن است، همچنین خارجی‌ان نمی‌توانند به امور هواپیمایی (مواد ۹ و ۱۷ قانون هواپیمایی کشور)، بیمه (بند الف ماده ۵ آیین نامه تنظیم امور نمایندگی بیمه)، تأسیس بانک خارجی

- (وفق بند ه ماده ۳۱ قانون پولی و بانکی، تأسیس بانک خارجی^۱ نیاز به تصویب مجلس دارد)، تأسیس کارگزاری بورس اوراق بهادار اشتغال داشته باشند (اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت: کلیات و... ص ۱۷۵ به بعد).
- ۵- مبادرت به انجام فعالیت‌های تجاری بعضاً منوط به کسب مجوز از مراجع ذی صلاح شده است، مانند دلالی، نمایش فیلم، آژانس مسافرتی، حمل و نقل هوایی (همان، ص ۱۸۱). بنابراین اگر کسی بدون اخذ مجوز به این اعمال بپردازد هر چند که وصف تاجر بودن را از دست نمی‌دهد ولی مشمول ضمانت اجرای مقرر در مقررات مربوطه خواهد شد؛ برای مثال مبادرت به دلالی در صورت عدم کسب مجوز لازم، واجد ضمانت اجرای کیفری است (ماده ۹ قانون راجع به دلالان) اما باعث سلب وصف دلال از شخص نمی‌شود یا از دست دادن شرایط لازم جهت مبادرت به تأسیس شرکت هواپیمایی، ضمانت اجرای توقیف یا تعلیق را به همراه خواهد داشت (ماده ۱۸ قانون هواپیمایی کشوری).
- ۶- منظور از معاملات تجاری در ماده ۱ ق.ت. کلیه فعالیت‌هایی است که ذاتاً و بدون لحاظ این که تاجر آنها را انجام دهد یا غیر تاجر، تجاری محسوب می‌گردد. تمامی فعالیت‌هایی که در ماده ۲ ق.ت. ذکر شده‌اند از این قبیل فعالیت‌ها محسوب می‌شوند.
- ۷- مطابق رأی وحدت رویه شماره ۶۰۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۷۵/۰۶/۲۰ شغل وکالت جزء مشاغل تجاری محسوب نمی‌شود و از شمول مقررات نظام صنفی مستثنی می‌باشد.^۲

^۱ - تأسیس بانک خارجی با مشارکت طرف خارجی در تأسیس بانک ایرانی تفاوت دارد. مشارکت بانک خارجی در تأسیس بانک ایرانی مشمول ماده ۱۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور است که به موجب مقرر پیش گفته سقف مشارکت طرف خارجی از تأسیس بانک ایرانی با پیشنهاد بانک مرکزی و تصویب هیأت وزیران است. ماده ۱۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مقرر می‌دارد: «سقف سهم مشارکت طرف خارجی از تأسیس بانک ایرانی با رعایت قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵ و اصلاحات بعدی آن با پیشنهاد بانک مرکزی و تصویب هیأت وزیران تعیین می‌شود. این ماده جایگزین بند (د) ماده (۳۱) قانون پولی و بانکی کشور اصلاحی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵ می‌شود».

^۲ - رأی وحدت رویه شماره ۶۰۷ مورخ ۱۳۷۵/۰۶/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به این که شغل وکالت دادگستری تابع قانون خاص بوده و طبق آیین نامه و مقررات مربوط به خود، دفتر آن محلی است برای پذیرائی موکلین و تنظیم امور وکالتی، که در واقع به اعتبار شخص وکیل اداره می‌شود نه به اعتبار محل کار و نیز در زمره هیچ یک از مشاغل احصاء شده در ماده ۲ قانون تجارت نبوده و به لحاظ داشتن مقررات خاص به موجب تبصره یک ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۵۹/۰۴/۱۳ شورای انقلاب اسلامی از شمول مقررات نظام صنفی مستثنی می‌باشد. لذا به اقتضای مراتب فوق دفتر وکالت دادگستری را نمی‌توان از مصادیق محل کسب و پیشه و تجارت و مشمول قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ دان است بلکه مشمول عموماًت قانون مدنی و قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۲ می‌باشد. علیهذا بنا به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور آراء صادره از دادگاه‌های حقوقی اهواز و بندرعباس که بر تخلیه محل مورد اجاره (دفتر وکالت) اصدار یافته صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود. این رأی بر طبق ماده ۳ از قانون مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع است».

ماده ۲- معاملات تجارتي از قرار ذیل است:

- ۱- خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از این که تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.
- ۲- تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد.
- ۳- هر قسم عملیات دلالتی یا حق العمل کاری (کمپسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می شود از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات و غیره.
- ۴- تأسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر این که برای رفع حوائج شخصی نباشد.
- ۵- تصدی به عملیات حراجی.
- ۶- تصدی به هر قسم نمایشگاه های عمومی.
- ۷- هر قسم عملیات صرافى و بانكى.
- ۸- معاملات برواتى اعم از این که بین تاجر یا غیر تاجر باشد.
- ۹- عملیات بیمه ی بحرى و غیر بحرى.
- ۱۰- کشتى سازی و خرید و فروش کشتى و کشتیرانى داخلى یا خارجى و معاملات راجع به آنها.

۱- با توجه به ماده ۱ ق.ت، این گونه متبادر به ذهن می شود که قانون تجارت در تعریف تاجر از نظام موضوعی پیروی کرده است؛ یعنی براساس موضوع فعالیت اشخاص، تاجر بودن آنها مشخص می شود. با این توصیف ماده ۲ ق.ت در جهت تکمیل ماده ۱، مصادیق فعالیت های تجاری را بیان می کند. در این ماده، مصادیق فعالیت هایی که تجاری ذاتی محسوب می شوند، به صورت انحصاری بیان شده است. بنابراین، فعالیتى که مشمول ماده ۲ ق.ت قرار نگیرد تجاری محسوب نمی شود ولو این که مشمول تعریف تجارت در معنای عرفی یا مدیریتی یا اقتصادی آن، قرار گیرد. اما حقوقدانان با ملاحظه ماده ۳ ق.ت، بر این عقیده اند که قانون تجارت از هر دو معیار موضوعی و شخصی بهره برده چرا که قانونگذار در ماده ۳ ق.ت، فعالیت های تجاری را با توجه به شخص تاجر و صرف نظر از موضوع فعالیت وی، تعیین کرده است (برای مطالعه بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به: کاویانی، کوروش، جایگاه حقوق تجارت در حقوق ایران، ۱۳۷۳).

۲- مطابق بند ۱ ماده ۲ ق.ت، اگر شخصی مال منقول را به قصد فروش یا اجاره، تحصیل یا خریداری کند، معامله ای که انجام داده تجاری محسوب می شود. پس برای این که معامله تجاری قلمداد شود کالای تحصیل یا خریداری شده نباید برای مصرف شخصی باشد. معیار استفاده شخصی از کالا در حقوق تجارت بین الملل نیز، مشاهده می شود (شیروی، حقوق تجارت بین الملل، ص ۸۸). علاوه بر این، لازم نیست که کالا از طریق بیع تحصیل شده باشد بلکه از هر طریقی مثل صلح یا معاوضه یا حیازت مباحات و... به دست بیاید و منظور از این تحصیل، فروش یا اجاره باشد ولو اینکه بعداً به مصرف

۷- عامل کسی است که به نام و به حساب تاجر فعالیت می‌کند و بنابراین نه دلال است و نه حق‌العمل کار، بلکه وکیل تاجر یا تجارتخانه‌ای است که وی را عامل خود قرار داده‌اند و تابع مقررات قانون مدنی

راجع به وکالت است (اسکینی، پیشین، ص ۸۹، برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به محمدزاده وادقانی، پیشین، صص ۷۶-۷۴).

۸- بند ۴ ماده ۲ ق.ت اشاره به تأسیس کارخانه یعنی محل تبدیل مواد اولیه به کالاهای مورد نیاز دارد. اشخاصی که به موجب حرفه و کار دستی و یدی که دارند کسب درآمد می‌کنند مانند نجار، آهنگر و... تاجر محسوب نمی‌شوند بلکه این اشخاص پیشه‌ور محسوب می‌گردند (لنگرودی، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت). در مقابل، کسانی که از طریق کارگاه تولیدی یا کارخانه، درآمد کسب می‌کنند و برای حوایج شخصی آنها هم نیست، تاجر محسوب می‌شوند.

۹- منظور از صرافی، تبدیل پول کشوری به پول کشور دیگر است. عملیات بانکداری نیز، شامل فعالیت‌های متعددی نظیر افتتاح حساب، اعطای وام و اعتبار، نگهداری امانات طلا و نقره، صدور ضمانت نامه، اعتبار اسنادی و ... می‌باشد.^۱

۱۰- منظور از معاملات برواتی، چهار عمل صدور، قبولی، ظهرنویسی و ضمانت برات می‌باشد که ذیل مواد ۲۲۳ الی ۳۰۷ ق.ت خواهد آمد. عمل صدور سفته یا ظهرنویسی آن یا صدور چک و ... تجاری ذاتی محسوب نمی‌شوند اما چنانچه این اعمال بین دو تاجر انجام شود تجاری تبعی محسوب می‌گردد (محمدزاده وادقانی، پیشین، ص ۸۵). لازم به ذکر است که اگر اثبات شود معاملات چک یا سفته برای اعمال غیرتجاری صورت گرفته ولو میان دو تاجر انجام شده باشد، تجاری نخواهد بود؛ برای مثال تاجری برای پرداخت مهریه همسر خود که اتفاقاً وی نیز تاجر است، چکی را در وجه همسر صادر کند یا اینکه تاجری برای خرید جهیزیه دختر خود به تاجری دیگر مراجعه و چکی را در ازای خرید جهیزیه در وجه وی صادر کند.

۱۱- اماراتی که می‌توان به وسیله آنها تاجر بودن شخص را اثبات نمود حصری نیستند. بنابراین، برخی طرقي که می‌توان به وسیله آنها تاجر بودن شخص را اثبات کرد عبارتند از: داشتن کارت بازرگانی، داشتن دفتر تجاری، اقرار و شهادت شهود. لازم به ذکر است که موارد پیش گفته، دلیل بر تاجر بودن شخص نیست بلکه ممکن است شخصی با وجود داشتن دفتر تجاری، تاجر نبودن وی اثبات و یا بالعکس بدون داشتن دفتر تجاری، شخص تاجر محسوب گردد. برخی از آرای قضایی در همین راستا صادر شده است (قائم مقام فراهانی، حقوق تجارت (ورشکستگی)، ص ۳۱ به بعد).

۱۲- عملیات حراجی شبیه مزایده است که در آن خریداران با یکدیگر رقابت کرده و هر کدام بیشترین قیمت را پیشنهاد دهد، همان طرف قرارداد با فروشنده محسوب می‌شود. تنها تفاوت حراجی با مزایده این است که در حراجی قیمت مبنا مطرح نمی‌شود. برای این که فعالیت حراجی، تجاری محسوب شود

۱- مطابق ماده ۳ دستورالعمل اجرایی تأسیس، فعالیت و نظارت بر صرافی‌ها، تأسیس صرافی توسط مؤسسات اعتباری، با رعایت قوانین و مقررات ناظر بر آن‌ها، صرفاً در قالب شرکت سهامی خاص و توسط اشخاص حقیقی فقط در قالب شرکت تضامنی امکان‌پذیر است.

باید از طریق تصدی‌گری انجام گیرد و متصدی در ازای کاری که انجام می‌دهد اجرت دریافت کند. بنابراین چنانچه شخصی اموال خود را شخصاً از طریق حراجی به فروش برساند، این فعل تصدی به عملیات حراجی نیست، زیرا لزوماً باید توسط شخص دیگری به جز مالک و از طریق تصدی به حراجی به فروش برسد (اسکینی، پیشین، ص ۱۰۳).

۱۳- سندیکاها تاجر محسوب نمی‌شوند چون به منظور حمایت حقوق اعضای صنف تشکیل شده و به هیچ یک از فعالیت‌های مورد اشاره در ماده ۲ ق.ت مشغول نیستند.

۱۴- نمایشگاه‌های عمومی معمولاً در قالب واسطه میان تولیدکنندگان، هنرمندان، نویسندگان و غیره عمل می‌کنند و برای این که تجاری محسوب شوند باید به قصد انتفاع و به نحو تصدی باشد. ضمناً نمایشگاه باید جنبه همگانی داشته و جهت افراد خاص یا به نحو اتفاقی، مجانی و فرهنگی ایجاد نشده باشد (محمدزاده وادقانی، پیشین، ص ۸۲).

۱۵- تأسیس، ثبت، فعالیت و انحلال نهادهای پولی و اعتباری از قبیل بانک‌ها، مؤسسات اعتباری غیربانکی، تعاونی‌های اعتبار، صندوق‌های قرض الحسنه، صرافی‌ها و شرکتهای واسپاری (لیزینگ‌ها) و همچنین ثبت تغییرات نهادهای مذکور فقط با اخذ مجوز از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و به موجب مقررات مصوب شورای پول و اعتبار امکان پذیر است (بند «الف» ماده ۲۱ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور).

۱۶- مطابق ماده ۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، شرکت سهامی ولو این که موضوع آن تجاری نباشد، تجاری محسوب می‌شود.

۱۷- بر اساس ماده ۱ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ و اصلاحات بعدی، بیمه عقدی است که یک طرف تعهد می‌کند در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر، در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارت وارده را جبران یا وجه معینی بپردازد. تمام مؤسساتی که با هدف سود تجاری، خدمات بیمه‌ای ارائه می‌کنند، تجاری محسوب می‌شوند به جز بیمه‌های تأمین اجتماعی که جنبه دولتی و الزامی دارند (محمدزاده وادقانی، پیشین، ص ۸۶).

۱۸- شرکت‌های بیمه‌ای در قالب شرکت سهامی تأسیس و اداره می‌شوند.

۱۹- مطابق بند ۱۰ ماده ۲ ق.ت فروش کشتی نیز همچون خرید آن عمل تجاری ذاتی محسوب می‌شود، در حالی که بر اساس بند ۱ همین ماده تنها به خرید یا تحصیل مال منقول اشاره شده است (اسکینی، پیشین، ص ۱۰۵). علاوه بر آن، در خرید کشتی، قصد فروش یا اجاره آن شرط نمی‌باشد. بنابراین اگر شخصی کشتی را برای انجام فعالیت‌های خود خریداری نماید عمل وی تجاری ذاتی خواهد بود.

۲۰- منظور از معاملات راجع به کشتی که در ذیل بند ۱۰ ماده ۲ ق.ت ذکر شده، تمامی معاملاتی است که در ارتباط با کشتی سازی و کشتیرانی صورت می‌گیرد معاملاتی نظیر: رهن کشتی، بیمه، تعمیر، خرید و اجاره لوازم کشتیرانی و غیره (محمدزاده وادقانی، پیشین، ص ۸۸).

۲۱- برای آنکه کشتیرانی و معاملات راجع به آن تجاری محسوب شود، لازم است قصد انتفاع وجود داشته باشد. بنابراین، اگر موضوعات ذیل بند ۱۰ با هدف تحقیق علمی یا به منظور تفریح یا عملیات‌های نظامی انجام شود، تجاری نخواهد بود. هر چند که عمل مؤسساتی که مبادرت به انجام این امور می‌کنند تجاری محسوب می‌شود. (محمدزاده و ادقانی، همان). معاملاتی که دولت با شرکت‌های کشتیرانی جهت تأمین تجهیزات نظامی منعقد می‌کند تجاری خواهد بود اما اگر همین امر توسط خود دولت صورت بگیرد، تجاری نخواهد بود (اسکینی، پیشین، ص ۱۰۶).

ماده ۳- معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجارتی محسوب می‌شود:

۱- کلیه معاملات بین تاجر و کسبه و صرافان و بانک‌ها.

۲- کلیه معاملاتی که تاجر با غیر تاجر برای حوائج تجارتی خود می‌نماید.

۳- کلیه معاملاتی که اجزاء یا خدمه یا شاگرد تاجر برای امور تجارتی ارباب خود می‌نماید.

۴- کلیه معاملات شرکت‌های تجارتی.

۱- ماده ۳ ق.ت اشاره به معاملات تجاری تبعی دارد؛ یعنی معاملاتی که در زمره معاملات موضوع ماده ۲ قرار نمی‌گیرند اما به اعتبار این که تاجر آنها را انجام می‌دهد تجاری تلقی می‌شوند. بنابراین، قانونگذار، نظام موضوعی اتخاذی در ماده ۲ را تعدیل کرده و نظام مختلط (شخصی و موضوعی) را برگزیده است.

۲- تمایز اعمال تجاری تبعی از اعمال غیر تجاری می‌تواند در نحوه‌ی تنظیم دفاتر تجاری و سندیت آن واجد آثار قانونی باشد؛ چه آنکه مطابق ماده ۱۴ ق.ت دفاتر تجاری در صورتی که مطابق مقررات قانون تجارت تنظیم و بین تاجر و برای امور تجاری باشد، سندیت خواهد داشت.

۳- از نظر بند ۱ ماده ۳ ق.ت همه معاملاتی که میان دو تاجر انجام می‌شود، تجاری خواهد بود و علی‌الظاهر این گونه متبادر به ذهن می‌شود که معامله میان دو تاجر ولو آنکه به منظور حوائج شخصی باشد باز هم تجاری خواهد بود، اما در تفسیر این ماده و تطبیق آن بر مصادیق خارجی باید ماده ۵ ق.ت نیز، مد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، باتوجه به ماده ۵ ق.ت معاملات تاجر، تجاری قلمداد می‌شود مگر اثبات شود که معاملات انجام شده جهت رفع حوائج غیرتجاری بوده است. بنابراین، اگر تاجری برای تهیه جهیزیه دختر خود به تاجر دیگر مراجعه کند و مبادرت به خریداری لوازم خانگی نماید معامله وی تجاری نخواهد بود البته مشروط بر این که بتواند ثابت نماید خریدی که انجام داده برای جهیزیه یا مصرف خانگی بوده است. در غیر این صورت، چون فرض بر این است که معاملات تاجر برای رفع حوائج تجاری می‌باشد معاملات وی تجاری محسوب می‌گردد.

۴- بند ۲ ماده ۳ ق.ت ممکن است این تصور اشتباه را به ذهن متبادر کند که قید حوائج تجاری فقط مختص معامله تاجر با غیر تاجر می‌باشد، اما باید بیان داشت که این گونه نیست و قانونگذار جهت تأکید بیشتر این مورد را متذکر شده است. بنابراین، فرقی نمی‌کند که تاجر چکی را برای پرداخت مهریه

همسر خود که تاجر است یا غیرتاجر به او بدهد در هر دو صورت چون برای رفع حوائج شخصی است، معامله صدور چک، تجاری نخواهد بود.

۵- معاملاتی که خدمه یا اجزاء (یعنی اعضا) یا شاگرد تاجر، اولاً برای تاجر و ثانیاً برای امور تجاری تاجر انجام می‌دهند تجاری محسوب می‌شود. بنابراین، خرید کارگر صاحب کارخانه برای ما یحتاج روزمره‌ی منزل صاحب کارخانه، تجاری نخواهد بود ولی خرید مواد اولیه توسط وی برای کارخانه تاجر، تجاری محسوب می‌شود.

۶- کلیه اعمال شرکت‌های تجاری، تجاری محسوب می‌شود؛ با این توضیح که اگر اعمال آنها موضوع ماده ۲ ق.ت باشد تجاری ذاتی و در غیر این صورت چون توسط شخص حقوقی تاجر صورت گرفته تجاری تبعی قلمداد می‌گردد.

ماده ۴- معاملات غیرمنقول به هیچ وجه تجارتی محسوب نمی‌شود.

نظر قانونگذار بر این بوده است که مال غیر منقول به عنوان یک کالا وارد عرصه تجارت نشود ولی با توجه به ماده ۵ قانون تملک آپارتمان‌ها^۱ و نظر اکثریت علمای حقوق، خرید و فروش اموال غیرمنقول توسط شرکت‌های ساختمانی که برای فعالیت شرکت ساختمانی انجام می‌گیرد تجاری ذاتی محسوب می‌شود.

ماده ۵- کلیه معاملات تجار تجارتی محسوب است مگر این که ثابت شود معامله مربوط به امور تجارتی نیست.

۱- همان طور که قبلاً گفته شد، ماده ۵ ق.ت در مقام بیان یک اصل کلی در قانون تجارت در مورد فعالیت‌های تجاری تبعی است؛ یعنی هر کجا تردید شود که تاجر عملی را که انجام داده برای امور تجاری بوده است یا نه، با توجه به ظاهری که در مورد تاجر وجود دارد باید آن را تجاری به حساب آورد مگر این که ثابت شود که فعالیت، مربوط به امور تجاری نبوده و برای حوائج شخصی وی انجام شده است. بنابراین، قانونگذار قصد تمیز و تفکیک امور شخصی تاجر از امور تجاری وی را داشته است.

۲- کلیه اعمالی که توسط تاجر انجام می‌شود و تحت شمول بندهای ده گانه ماده ۲ ق.ت قرار نمی‌گیرد در صورتی که بین تاجر و برای رفع حوائج تجاری آنها باشد تجاری تبعی محسوب می‌گردد مانند اینکه تاجری برای انجام معامله تجاری خود، مالی را به رهن بگذارد (به جز رهن مال غیرمنقول) یا عقد ضمانتی که برای حوائج تجاری بین دو تاجر منعقد می‌گردد (اسکینی، پیشین، صص ۱۳۲-۱۳۴).

۱- ماده ۵ قانون تملک آپارتمان‌ها مقرر می‌دارد: «انواع شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت که به قصد ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب، به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش تشکیل می‌شود، از انجام سایر معاملات بازرگانی غیر مرتبط به کارهای ساختمانی ممنوعند».

باب دوم

دفاتر تجاری و دفتر ثبت تجاری

فصل اول- دفاتر تجاری

ماده ۶- هر تاجری به استثنای کسبه جزء مکلف است دفاتر ذیل یا دفاتر دیگری را که وزارت عدلیه به موجب نظامنامه قائم مقام این دفاتر قرار می دهد داشته باشد:

۱- دفتر روزنامه.

۲- دفتر کل.

۳- دفتر دارایی.

۴- دفتر کپیه.

۱- دفاتر تجار محدود به این چهار دفتر نمی شود و بنابراین، تاجر ممکن است دفاتر دیگری غیر از این دفاتر را نیز داشته باشد، اما آنچه که قانونگذار برای تاجر الزامی دانسته صرفاً داشتن همین چهار دفتر است.

۲- داشتن دفاتر چهارگانه و تاجر بودن شخص لازم و ملزوم هم نیستند؛ به عبارت دیگر، اگر تاجری این دفاتر را نداشته باشد باعث نمی شود که چنانچه مطابق مواد ۱ و ۲ ق.ت. فعالیتهای تجاری را شغل معمولی خود قرار دهد وی را تاجر محسوب نکنیم یا اگر شخصی این دفاتر را داشته باشد و واجد شرایط تاجر بودن نباشد او را تاجر بخوانیم.

۳- دفاتر تجاری به طور کلی سند عادی محسوب می شوند اما آنچه مأمور رسمی دولت، احراز و در دفاتر تجار امضا می کند اعتبار سند رسمی را خواهد داشت.

۴- «گروه اقتصادی با منافع مشترک» مطابق ماده ۲۴ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰، موظفند در قالب شرکت های مدنی فعالیت کنند و باید طبق تبصره ماده مزبور، دفاتر موضوع این ماده را داشته باشند.

ماده ۷- دفتر روزنامه دفتری است که تاجر باید همه روزه مطالبات و دیون و داد و ستد تجاری و معاملات راجع به اوراق تجاری (از قبیل خرید و فروش و ظهرنویسی) و به طور کلی جمیع واردات و صادرات تجاری خود را به هر اسم و رسمی که باشد و جوهری را که برای مخارج شخصی خود برداشت می کند در آن دفتر ثبت نماید.

۱- دفتر روزنامه یکی از دفاتر چهارگانه است که تاجر موظف به نگهداری آن می باشد. در این دفتر، تاجر باید تمامی امور تجاری خود را در آن ثبت کند؛ یعنی همه معاملات، دیون و داد و ستدهای تجاری و موظف نیست معاملات غیر تجاری را در آن بیاورد و صرفاً میزان برداشت برای حوائج شخصی را هم ذکر می کند.

۲- با توجه به این که مخارج شخصی تاجر در دفتر روزانه قید می شود، دفتر روزنامه، این مزیت را نیز دارد که در صورتی که تاجر، ورشکسته شده باشد با مراجعه و بررسی این دفتر احراز نمود که آیا با

ماده ۸- دفترکل دفتری است که تاجر باید کلیه معاملات را لااقل هفته‌ای یک مرتبه از دفتر روزنامه استخراج و انواع مختلفه آن را تشخیص و جدا کرده هر نوعی را در صفحه مخصوصی در آن دفتر به‌طور خلاصه ثبت کند.

در این دفتر می‌توان تراز مالی تاجر در سال قبل را مشاهده نمود زیرا صورت جامعی از کلیه دارایی منقول و غیر منقول و همچنین دیون و مطالبات سالیانه تاجر در آن آمده است.

تبصره - تاجر باید کلیه مراسلات و مخابرات و صورت حسابهای وارده را نیز به ترتیب تاریخ ورود مرتب نموده و در لفاف مخصوصی ضبط کند.

۱- در مواد ۱۱ و ۱۲ ق.ت به منظور اینکه محتویات دفاتر منطبق بر واقعیت بوده و امکان دخل و تصرف در آنها کمتر شود، برخی شرایط شکلی ذکر و رعایت آنها الزامی دانسته شده است. این شرایط عبارتند از: امضای دفتر توسط مأمور صالح، قیطان کشیده بودن دفتر و درج نمره ترتیبی بر روی صفحات یا همان شماره گذاری. این سه شرط برای همه دفاتر الزامی است به جز دفتر کپی که فقط شماره گذاری صفحات آن الزامی و بقیه شرایط اختیاری است. به عبارت دیگر، شرایط شکلی دفتر کپی با سایر دفاتر متفاوت است.

۲- اگر در محلی اداره ثبت تشکیل نشده باشد، امضا و پلمپ دفاتر به موجب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ در صلاحیت دادگاههای عمومی خواهد بود.

ماده ۱۲- دفتری که برای امضاء به متصدی امضاء تسلیم می‌شود باید دارای نمره ترتیبی و قیطان^۱ کشیده باشد و متصدی امضاء مکلف است صفحات دفتر را شمرده در صفحه اول و آخر هر دفتر مجموع عدد صفحات آن را با تصریح به اسم و رسم صاحب دفتر نوشته با قید تاریخ امضاء و دو طرف قیطان را با مهر سربی که وزارت عدلیه برای این مقصود تهیه می‌نماید منگنه کند. لازم است کلیه اعداد حتی تاریخ با تمام حروف نوشته شود.

ماده ۱۳- کلیه معاملات و صادرات و واردات در دفاتر مذکوره فوق باید به ترتیب تاریخ در صفحات مخصوصه نوشته شود، تراشیدن و حک کردن و همچنین جای سفید گذاشتن بیش از آنچه در دفترنویسی معمول است و در حاشیه و یا بین سطور نوشتن ممنوع است و تاجر باید تمام آن دفاتر را از ختم هر سالی لااقل تا ده سال نگه دارد.

۱- در این ماده شرایط تنظیمی دفاتر تجاری یعنی شرایطی که به هنگام تنظیم مفاد یا متن دفتر باید رعایت شود، قید گردیده است.

۲- الزام به نگهداری دفاتر به مدت ده سال از پایان سال مالی همسو با مقررات قانون آیین دادرسی مدنی قدیم در مورد مرور زمان دعوای ناشی از معاملاتی بوده است که درج آنها در دفتر الزامی بود. در حال حاضر، مرور زمان از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ حذف شده و هر زمانی ممکن است دعوای ناشی از معاملات ثبت شده در دفاتر، استماع گردد. بنابراین، گرچه از طرف قانونگذار الزامی به نگهداری دفاتر بیش از مهلت ده سال نیست، اما تاجر باید این دفاتر را برای همیشه نزد خود نگهداری کند تا اگر تاجری علیه وی اقامه دعوا نمود و به دفتر خود استناد کرد، بتواند با ارائه دفاتر از خود دفاع نماید.

۳- در هر صورت، دفاتر تاجر بعد از مدت ده سال، علیه وی به عنوان اقرار قابلیت استناد دارد اما به نفع خود تاجر صرفاً اماره قضایی محسوب می‌شود.

ماده ۱۴- دفاتر مذکور در ماده ۶ و سایر دفاتری که تاجر برای امور تجاری خود به کار می‌برد در صورتی که مطابق مقررات این قانون مرتب شده باشد بین تاجر در امور تجاری سندیت خواهد داشت. در غیر این صورت، فقط بر علیه صاحب آن معتبر خواهد بود.

۱- دفاتر تجاری تاجر، از جمله اسناد عادی و در زمره دلایلی است که می‌توان جهت احقاق حق از آن استفاده کرد. اولین شرط برای سندیت دفاتر تجاری و امکان استناد به آنها در دعوا این است که مفاد مقرر در مواد ۱۱ الی ۱۴ ق.ت یعنی شرایط شکلی و تنظیمی رعایت شده باشد. برای این که دفاتر تجاری به عنوان دلیل و در حد سند عادی به نفع تاجر بتوان به آن استناد نمود، لازم است دعوای

۱- نوعی ریسمان که از ابریشم بافند (لغت نامه دهخدا).

۶- تاجری که به دفاتر وی استناد شده و قادر به ارائه آن نیست یا نمی‌خواهد دفاتر را ارائه نماید می‌تواند خلاف ادعای طرف مقابل را با سایر دلایل و مدارک معتبر اثبات نماید (رای وحدت رویه شماره ۶۲ مورخ ۱۳۵۱/۱۱/۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور).

ماده ۱۵- تخلف از ماده ۶ و ماده ۱۱ مستلزم دویست تا ده هزار ریال جزای نقدی است. این مجازات را محکمه حقوق راساً و بدون تقاضای مدعی العموم می‌تواند حکم بدهد و اجرای آن مانع اجرای مقررات راجع به تاجر ورشکسته‌ای که دفتر مرتب ندارد، نخواهد بود.

۱- نداشتن دفتر تجاری یا عدم رعایت شرایط شکلی آن، مستوجب جزای نقدی برای تاجر (اعم از آنکه ورشکسته باشد یا نباشد) است. افزون بر آن، در فرضی که شرایط تنظیم دفتر رعایت نشده یا دفتر نداشته باشد می‌تواند مجازات ورشکسته به تقصیر اختیاری را در پی داشته باشد (بند ۳ ماده ۵۴۲ ق.ت). اگر اثبات شود که تاجر به عمد دفاتر خود را مفقود کرده یا از بین برده است علاوه بر جزای نقدی مقرر در ماده ۱۵ ق.ت به مجازات ورشکستگی به تقلب نیز محکوم می‌شود (ماده ۵۴۹ ق.ت).

۲- مالیات تاجر مطابق ماده ۹۵ قانون مالیات‌ها مستقیم، بر اساس مندرجات دفاتر آنها مشخص می‌شود با این شرط که استانداردهای مربوط به حسابداری در آنها رعایت شده باشد و شرایط شکلی و تنظیمی دفاتر نیز، صحیح باشد. در غیر این صورت، در آمد مشمول مالیات مؤدی طبق مقررات از طریق علی‌الرأس تعیین می‌گردد (ماده ۹۷ قانون مالیات‌ها مستقیم).

۳- علاوه بر جزای نقدی و امکان ورشکستگی به تقصیر، نداشتن دفاتر تجاری برای تاجر می‌تواند در دعاوی حقوقی به محکومیت وی در دعوا منتهی شود؛ توضیحاً آنکه برابر ماده ۲۱۰ ق.آ.د.م اگر دعوائی علیه تاجر اقامه گردد و خواهان به دفتر تاجر استناد کند و تاجر از ارائه آن استنکاف ورزد یا نتواند اثبات کند که بدون تقصیر او از بین رفته است، از جمله قرائن یا اماره‌های قضایی علیه وی محسوب خواهد شد.

فصل دوم: دفتر ثبت تجاری

ماده ۱۶- در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی دانسته و دفتر ثبت تجاری تأسیس کند کلیه اشخاصی که در آن نقاط به شغل تجارت اشتغال دارند اعم از ایرانی و خارجی به استثنای کسبه جزء، باید در مدت مقرر اسم خود را در دفتر ثبت تجاری به ثبت برسانند و الا به جزای نقدی از دویست تا دو هزار ریال محکوم خواهند شد.

۱- همه تاجر چه حقیقی و چه حقوقی مانند شرکت‌های تجاری و حتی اتباع خارجی باید نام خود را در دفتر ثبت تجاری، ثبت کنند.

۲- قید نام شخص در دفتر ثبت تجارتی اماره بر تاجر بودن وی می‌باشد. بنابراین، ممکن است نام شخصی در دفتر باشد اما تاجر محسوب نشود یا اینکه بالعکس، نام شخص در دفتر ثبت تجارتی نباشد اما تاجر محسوب گردد.

ماده ۱۷- مقررات مربوطه به دفتر ثبت تجارتی را وزارت عدلیه با تصریح به موضوعاتی که باید به ثبت برسد به موجب نظامنامه معین خواهد کرد.

اطلاعاتی که اشخاص برای ثبت نام در این دفتر ارائه می‌کنند جنبه اعلامی دارد و هر آنچه که ذکر می‌کنند بدون بررسی در مورد صحت و سقم آنها ثبت خواهد شد؛ اما چنانچه از اطلاعات ناصحیح آنها ضرری متوجه اشخاص ثالث شود، شخص زیان دیده می‌تواند برابر قواعد مسئولیت مدنی از تاجر خاطی مطالبه خسارت کند.

ماده ۱۸- شش ماه پس از الزامی شدن ثبت تجارتی، هر تاجری که مکلف به ثبت است باید در کلیه اسناد و صورت حساب‌ها و نشریات خطی یا چاپی خود در ایران تصریح نماید که در تحت چه نمره به ثبت رسیده و الا علاوه بر مجازات مقرر در فوق، به جزای نقدی از دویست تا دو هزار ریال محکوم می‌شود.

ماده ۱۹- کسبه جزء مذکور در این فصل و فصل اول مطابق مقررات نظامنامه وزارت عدلیه تشخیص می‌شوند.

۱- کسبه جزء لزوماً از بین اشخاص حقیقی هستند و معیار تشخیص آنها از سایر تجار، میزان فروش سالیانه یا عایدی غیرخالص از اعمال خدماتی است؛ مطابق بند ۱ و ۲ ماده واحده نظامنامه ماده ۱۹ قانون تجارت اصلاحی ۱۴۰۰/۰۶/۰۳:

«ماده واحده: افراد حقیقی داخل در طبقات ذیل به استثنای صاحبان مشاغل موضوع بند (الف) ماده ۹۵ قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ از مصادیق کسبه جزء محسوب و از داشتن دفتر تجارتی معاف خواهند بود.

کسبه، پیشه‌وران، تولیدکنندگان و نمایران آنها که فروش سالیانه آنان از چهار میلیارد ریال تجاوز نمی‌کند. ارائه دهندگان خدمات در هر زمینه‌ای که عایدی غیرخالص آنها متجاوز از دو میلیارد ریال نباشد»، کسبه جزء محسوب می‌شوند.

۲- کسبه جزء مشمول مقررات قانون تجارت هستند، اما از برخی تکالیف نظیر داشتن دفاتر تجاری و ثبت نام در دفتر ثبت تجارتی معاف بوده و طبق ماده ۵۱۲ ق.آ.د.م می‌توانند دادخواست اعسار از هزینه دادرسی مطرح کنند. همچنین برابر ماده ۵۳۹ ق.آ.د.ک کسبه جزء می‌توانند دادخواست تقسیط جزای نقدی دهند ولی سایر تجار باید طبق مقررات قانون تجارت در قالب ورشکستگی اقدام کنند.

۳- امکان طرح دعوای اعسار از محکوم‌به از سوی کسبه جزء با توجه به سکوت ماده ۵۱۲ ق.آ.د.م و اطلاق ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م مصوب ۱۳۹۴ مورد تردید است. رویه قضایی با توجه به ماده ۵۳۹ ق.آ.د.ک و نظریات مشورتی^۱ اداره کل حقوق قوه قضاییه به شماره ۷/۹۶/۸۲۹ مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۱۱ و ۷/۱۴۰۲/۱۰۲۹ و ۷/۱۴۰۳/۰۵/۰۸ و سابقه تقنینی در این خصوص متمایل به پذیرش دعوای اعسار از محکوم‌به از کسبه جزء می‌باشد.^۲ برخی از حقوقدانان نیز با استناد به ماده ۵۱۲ ق.آ.د.م کاسب جزء را مشمول مقررات ورشکستگی ندانسته‌اند (پاسبان، حقوق تجارت، کلیات، تاجر و اعمال تجاری، ص ۱۱۹)

^۱ - نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۱۰۲۹ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که کسبه جزء را از داشتن دفاتر تجاری معاف کرده است و با لحاظ ماده ۴۱۳ این قانون که تاجر را در زمان دادخواست ورشکستگی ملزم به تقدیم این دفاتر دانسته است و نیز با عنایت به عدم شمول مقررات حاکم بر ورشکستگی به تقصیر در خصوص کسبه جزء که اساساً تکلیفی به داشتن دفاتر تجاری ندارند و همچنین با لحاظ سابقه تقنینی موضوع مبنی بر پیش‌بینی اعسار از پرداخت محکوم‌به برای کسبه جزء، وفق ماده ۳۳ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قانونگذار وضعیت کسبه جزء را متفاوت از دیگر تجار دانسته است و نسخ قانون اعسار نیز موجب نمی‌شود وضعیت کسبه جزء به گونه‌ای تغییر یابد که دعوای ورشکستگی از آنان قابل استماع باشد. حکم مقرر در ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر امکان طرح دعوای اعسار از هزینه دادرسی و نیز ماده ۵۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر قابلیت استماع دعوای اعسار از سوی کسبه جزء در خصوص جزای نقدی، مؤید این دیدگاه است».

نظریه شماره ۸۲۹/۹۶/۷ مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۱۱ اداره کل حقوقی قوه قضاییه: «برابر ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دادخواست اعسار از تاجر پذیرفته نمی‌شود، در حالی که با عنایت به مواد ۶ و ۱۹ قانون تجارت و نظامنامه ی ماده ۱۹ این قانون مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۹ و ذیل ماده ۵۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، کسبه جزء تاجر تلقی نمی‌شوند، بنابراین در فرض سوال دعوای اعسار از محکوم‌به از کسبه جزء پذیرفته می‌شود».

۲- ماده ۷۰۸ ق.آ.د.م به صراحت دعوای اعسار از محکوم‌به توسط کسبه جزء را پذیرفته بود. ماده پیش گفته مقرر می‌داشت: «از بازرگان دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود و بازرگانی که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی باشد و نیز کسی که مدعی اعسار نسبت به بدهی زمان بازرگانی خود باشد، باید مطابق مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جزء مشمول این ماده نخواهند بود».

باب سوم

شرکتهای تجاری

فصل اول- در اقسام مختلف شرکت ها و قواعد راجع به آنها

ماده ۲۰ - شرکت های تجاری بر هفت قسم است:

- ۱- شرکت سهامی.
- ۲- شرکت با مسئولیت محدود.
- ۳- شرکت تضامنی.
- ۴- شرکت مختلط غیرسهامی.
- ۵- شرکت مختلط سهامی.
- ۶- شرکت نسبی.
- ۷- شرکت تعاونی تولید و مصرف.

۱- در قوانین و مقررات ناظر بر شرکت های تجاری در حقوق ایران، تعریفی کلی از شرکت های تجاری به عمل نیامده و صرفاً در باب هر شرکت تجاری به اجمال آن شرکت تعریف شده است. با توجه به این که در حال حاضر شرکت تک نفره در حقوق ایران پذیرفته نشده در تعریف کلی می توان شرکت تجاری را این گونه تعریف نمود؛ نهادهای برآمده از توافق دو یا چند شخص که به منظور انجام فعالیت خاصی در قالب های مقرر قانونی آورده های خود را به میان می گذارند و به عنوان سهامدار یا شریک در منافع و زیان های احتمالی سهام می شوند.

۲- اگر چه ماهیت حقوقی شرکت تجاری و مدنی هر دو قراردادی است، ولی این دو شرکت با یکدیگر تفاوت هایی دارند که عبارتند از؛

- با توجه به ماده ۵۸۳ ق.ت، بر خلاف شرکت مدنی شرکت تجاری واجد شخصیت حقوقی است و عمدتاً هدف کسب سود دارد بر خلاف شرکت مدنی که ممکن است هدف فرهنگی، سیاسی و غیره داشته باشد.

- مهم ترین اثر شخصیت حقوقی، تفکیک دارایی شرکت تجاری از دارایی شخصی اعضا و سهامداران آن است.

- در شرکت مدنی به دلیل نداشتن شخصیت حقوقی، در فرض ناتوانی شرکاء از پرداخت دیون مربوط به شرکت، بستانکاران علاوه بر اموال شرکت، می توانند به سایر اموال شرکاء نیز بدون رعایت تقدم و تأخر رجوع نمایند. این در حالی است که در شرکت های تجاری با توجه به داشتن شخصیت حقوقی، اصل استقلال دارایی شرکت از اموال شخصی شرکاء مطرح است. منظور از اصل مذکور این است که در قبال دیون شرکت نمی توان اموال شخصی شرکاء را مورد تعقیب قرار داد بلکه خود شرکت مسئول پرداخت دیون است و حتی در خصوص شرکت های اشخاص نیز که مسئولیت شرکاء نامحدود است، بعد از انحلال و عدم امکان پرداخت دیون از محل دارایی های شرکت می توان به آنها مراجعه نمود که در ادامه ذیل ماده ۱۲۴ ق.ت توضیح داده می شود.

• از دیگر تفاوت‌های مهم شرکت تجاری و شرکت مدنی آن است که در شرکت مدنی در صورت کافی نبودن مال موضوع مشارکت و ناتوانی شرکاء از پرداخت دیون، مقررات اعسار نسبت به آنان اعمال می‌گردد مگر اینکه خود شریک تاجر باشد. در صورتی که اگر شرکت تجاری ناتوان از پرداخت دیون باشد، مشمول مقررات توقف و ورشکستگی خواهد بود.

• در شرکت مدنی، روابط شرکاء و حقوق و تکالیف آنان تابع قصد مشترک و قرارداد بین شرکاء و به عبارتی نیاز به اتفاق آرا است؛ لیکن در شرکت‌های تجاری، احکام آن از حکومت اراده تمامی افراد فراتر می‌رود و رابطه میان اعضا به قرارداد خصوصی کم‌تر شباهت دارد؛ به دیگر سخن، اصولاً در شرکت‌های تجاری اراده اکثریت به منظور تصمیم‌گیری در امور شرکت کفایت می‌کند ولی در شرکت‌های مدنی نیاز به اتفاق آرا می‌باشد.

• با توجه به شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری، مطابق ماده ۵۸۸ ق.ت. شرکت‌های تجاری می‌توانند دارای حق و تکلیف شوند مگر حقوق و تکلیفی که فقط برای انسان متصور باشد، در حالی که در شرکت مدنی چنین امری امکان‌پذیر نیست.

۳- چنانچه بخش عمده‌ای از سرمایه شرکت «الف» متعلق به شرکت «ب» باشد و شخص «ج» از شرکت «الف» طلبکار و به شرکت «ب» بدهکار باشد، با توجه به استقلال شخصیت حقوقی دو شرکت، شخص «ج» نمی‌تواند در برابر شرکت «ب» به تهاتر استناد نماید.

۴- با تصویب ل.ق.ا.ق.ت. مصوب سال ۱۳۴۷ شرکت‌های سهامی به دو قسم سهامی عام و سهامی خاص تقسیم گردید و تعداد شرکت‌های تجاری به ۸ قسم افزایش یافت.

۵- علاوه بر شرکت‌های تجاری فوق، با تصویب قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶، شرکت جدیدی تحت عنوان شرکت‌های تعاونی سهامی عام به نظام حقوقی ایران وارد گردید. طبق بند ۹ ماده ۱ قانون مذکور شرکت تعاونی سهامی عام شرکتی است که بر اساس مقررات ل.ق.ا.ق.ت. و محدودیت‌ها مندرج در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی تشکیل می‌گردد. بنابراین در حال حاضر شرکت‌های تجاری به ۹ قسم تقسیم می‌شود.

۶- دو عنوان دیگر در رابطه با شرکت‌های تعاونی در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی پیش‌بینی شده که عبارتند از؛ شرکت تعاونی متعارف و شرکت تعاونی فراگیر ملی. این دو عنوان قسم جدیدی از شرکت‌های تجاری محسوب نمی‌گردد؛ چرا که اولاً طبق بند ۸ ماده ۱ قانون مزبور شرکت تعاونی متعارف شرکتی است که بر اساس ق.ب.ت. اقتصاد جمهوری اسلامی ایران و قانون شرکت‌های تعاونی تشکیل می‌گردد، ثانیاً شرکت تعاونی فراگیر ملی وفق بند ۱۰ ماده ۱ همان قانون، نوعی شرکت تعاونی متعارف یا تعاونی سهامی عام است که به منظور فقرزدایی از سه دهک پایین درآمدی تشکیل می‌شود.

۷- طبق ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور، شرکت دولتی شرکتی است که یا با اجازه قانون ایجاد می‌شود یا به حکم قانون و یا حکم دادگاه صالح، ملی اعلام شده و یا مصادره می‌گردد و بیش از ۵۰ درصد از سهام آن متعلق به دولت باشد.

۸- با توجه به ماده ۳۰۰ ل.ق.ا.ق.ت شرکت‌های دولتی در وهله اول تابع قوانین تأسیس و اساسنامه خود می‌باشند و در فرضی که قانون تأسیس یا اساسنامه در رابطه با موضوعی مسکوت باشند، مقررات ل.ق.ا.ق.ت بر آن حاکم خواهد بود.

۹- با توجه به بند ۱ ماده ۸ قانون اصلاح قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد عضو شرکت تعاونی شخص حقیقی یا حقوقی غیردولتی است (به عبارتی شخص حقوقی دولتی نمی‌تواند عضو شرکت تعاونی متعارف باشد) و ماده ۴ قانون محاسبات عمومی، شرکت دولتی در قالب شرکت تعاونی قابل تشکیل نمی‌باشد. به عبارت دیگر، شرکت تعاونی دولتی وجود ندارد.

۱۰- با لحاظ بند ۳ ماده ۱۲ ق.ا.س.ک.ا، ممنوعیت مزبور در عضویت شخص حقوقی دولتی در شرکت تعاونی متعارف که در بند قبلی ذکر شد، در شرکت تعاونی سهامی عام این ممنوعیت برداشته شده و شخص حقوقی دولتی در مناطق کمتر توسعه یافته تا ۴۹ درصد و در سایر مناطق تا ۲۰ درصد مجاز به مشارکت با تعاونی سهامی عام از منابع داخلی خود هستند.

۱۱- با جمع ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور و بند ۳ ماده ۱۲ ق.ا.س.ک.ا، شرکت دولتی در قالب شرکت تعاونی سهامی عام نیز قابل تشکیل نیست؛ زیرا حداکثر سهامی که اشخاص حقوقی دولتی در بند ۳ ماده ۱۲ قانون مزبور می‌توانند تملک نمایند ۴۹ درصد خواهد بود در حالی که برای این که شرکت دولتی محسوب شود، بایست بیش از ۵۰ درصد سهام شرکت متعلق به دولت باشد.

۱۲- شرکت دانش بنیان قسم خاصی از شرکت‌های تجاری محسوب نمی‌گردد بلکه صفت عارضی بر ۹ قسم شرکت‌های تجاری است و در قالب هر یک از آنها قابل تشکیل می‌باشد. قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش بنیان و تجاری سازی نوآوری‌ها و اختراعات مصوب ۱۳۸۹ صرفاً مباحث حمایتی نظیر معافیت‌ها و مشوق‌ها از این شرکت‌ها را مطرح نموده و در رابطه با قواعد تشکیل، اداره، انحلال و تصفیه این شرکت مسکوت است. بنابراین شرکت‌های دانش بنیان از قواعد شرکتی تبعیت می‌نمایند که در قالب آن شرکت تشکیل شده‌اند.

۱۳- گروه اقتصادی با منافع مشترک که در ماده ۲۴ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ پیش‌بینی شده بر اساس قرارداد کتبی برای یک مدت معین (نه نامحدود) و پس از ثبت در مرجع ثبت شرکت‌ها در قالب شرکت مدنی و طبق شرایط شرکت مدنی قابل تشکیل است. بنابراین از آنجایی که بر اساس ضوابط شرکت مدنی تشکیل می‌گردد فاقد شخصیت حقوقی است (علوم یزدی، ۱۳۹۲)، چالش‌های حقوقی تشکیل گروه اقتصادی با منافع مشترک، ص ۷۸؛ پاسبان، حقوق تجارت، کلیات، تاجر و اعمال تجاری، ص ۱۲۲).

۱۴- مسئولیت اعضای گروه اقتصادی با منافع مشترک در قبال اشخاص ثالث تضامنی است مگر این که با طرف قرارداد بر خلاف آن توافق نمایند (تبصره ۱ ماده ۲۴ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور).

۱۵- گروه اقتصادی با منافع مشترک مکلف به داشتن دفاتر تجاری موضوع ماده ۶ قانون تجارت می‌باشد. همچنین مواد ۱۵۱ و ۱۵۲ ل.ق.ا.ق.ت ناظر بر بازرسی در شرکت‌های سهامی در رابطه با گروه اقتصادی با منافع مشترک نیز لازم‌الرعايه است (تبصره ۲ ماده ۲۴ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور).

۱۶- فوت یا حجر یا ممنوعیت قانونی یکی از اشخاص حقیقی یا انحلال یا ورشکستگی یکی از اشخاص حقوقی موجب انحلال گروه اقتصادی با منافع مشترک می‌شود مگر این که در قرارداد بر خلاف آن توافق شده باشد (تبصره ۳ ماده ۲۴ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور).

۱۷- اعضای شرکت تجاری ممکن است شخص حقیقی یا شخص حقوقی یا تلفیقی از شخص حقیقی و حقوقی باشد.

۱۸- تمامی شرکت‌های تجاری می‌توانند در شرکت‌های تجاری دیگر شریک باشند. حتی ممکن است تمامی شرکاء یک شرکت تجاری، شرکت تجاری باشند. به عنوان مثال ممکن است شرکت با مسئولیت محدود از دو شرکت تضامنی تشکیل شود که البته در این فرض نیز مسئولیت شرکاء شرکت (اگر چه شرکاء آن شرکت تضامنی می‌باشند) در خصوص بدهی‌های شرکت با مسئولیت محدود، محدود به آورده آنها است.

۱۹- مناسب‌ترین و منطقی‌ترین مبنا به منظور دسته بندی شرکت‌های تجاری، یکی از دو معیار سرمایه و شخصیت شرکاء به ویژه در تعیین مسئولیت آنان است؛ بدین توضیح که در برخی شرکت‌ها مسئولیت اعضای آن محدود به آورده شرکاست، در برخی دیگر علاوه بر میزان آورده، طلبکاران می‌توانند پس از انحلال و عدم کفایت دارایی شرکت به دارایی شخصی شرکاء نیز رجوع نمایند و در نهایت در برخی دیگر تلفیقی از دو نوع شرکت اخیر است. بر اساس این مبنا، شرکت‌های گروه اول «شرکت‌های سرمایه»، شرکت‌های گروه دوم «شرکت‌های اشخاص» و شرکت‌های قسم آخر «شرکت‌های مختلط» تقسیم می‌شوند.^۱ با این اوصاف، شرکت‌های سهامی، با مسئولیت محدود، تعاونی سهامی عام و تعاونی متعارف در زمره گروه شرکت‌های سرمایه، شرکت‌های تضامنی و نسبی در گروه شرکت‌های شخص و

^۱ - همین تقسیم بندی در دستورالعمل اجرایی ثبت تبدیل شرکت‌های تجاری نیز اعمال شده است. ماده ۱ دستورالعمل پیش گفته شرکت‌های تجاری را در سه دسته به شرح ذیل تقسیم بندی نموده است:
«شرکت گروه (الف): شامل شرکت با مسئولیت محدود، شرکت سهامی عام و سهامی خاص و تعاونی و تعاونی سهامی عام است.

شرکت گروه (ب): شامل شرکت تضامنی و نسبی می‌شود.

شرکت گروه (ج): شامل شرکت مختلط سهامی و غیر سهامی می‌شود.»

شرکت‌های مختلط سهامی و مختلط غیرسهامی در گروه شرکت‌های مختلط قرار می‌گیرند (پاسبان، حقوق شرکت‌های تجاری، ص ۷۱).

مبحث اول - شرکت‌های سهامی

مواد ۱ تا ۳۰۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ که در ادامه آمده است، جایگزین مواد ۲۱ الی ۹۳ قانون تجارت در مورد شرکت‌های سهامی می‌باشد. شایان ذکر است که برخی از مواد ۲۱ تا ۹۳ قانون تجارت که در مورد سایر شرکت‌های تجاری به صراحت در مواد قانونی به آنها ارجاع داده شده است همچنان معتبر بوده و به قوت خود پابرجا است.^۱

بخش ۱- تعریف و تشکیل شرکت سهامی

ماده ۱- شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است.

۱- از آنجایی که شرکت سهامی در شمار شرکت‌های سرمایه است و مسئولیت سهامداران آن محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است، چنانچه شرکت سهامی ورشکسته شود، طلبکاران شرکت حق مراجعه به اموال شخصی سهامداران را نخواهند داشت.

۲- در شرکت سهامی، مسئولیت سهامداران محدود به میزان مبلغ اسمی سهام آنهاست ولو این که یکی از سهامداران شرکت سهامی، از شرکت‌های اشخاص (تضامنی، نسبی) باشد.

۳- مبلغ اسمی سهام، همان مبلغی است که باتوجه به اساسنامه شرکت روی برگه سهام درج می‌شود و در شرکت‌های سهامی عام نمی‌تواند از ده هزار ریال بیشتر باشد. این مبلغ غیر از ارزش واقعی و ارزش بازاری سهام است؛ ارزش واقعی سهام با توجه به سود و زیان شرکت و همچنین اندوخته آن و سایر موارد تعیین می‌شود که ممکن است از مبلغ اسمی کمتر یا بیشتر یا مساوی باشد و ارزش بازاری سهام قیمتی است که اشخاص حاضرند در ازای آن پول پرداخت کنند.

۴- مجموع تمام مبلغ اسمی سهام یک شرکت در واقع همان مبلغ اسمی سرمایه شرکت را تشکیل می‌دهد.

ماده ۲- شرکت سهامی شرکت بازرگانی محسوب می‌شود ولو این که موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد.

۱- از آنجایی که تشکیل شرکت تجاری در زمره عقود است، تابع قواعد عمومی قراردادها بوده و وفق مواد ۱۹۰ و ۲۱۶ قانون مدنی باید موضوع داشته و موضوع آن نیز معلوم و معین باشد.

۲- با وضع ماده ۲ ل.ق.ا.ت. شرکت سهامی از لحاظ شکلی تجاری محسوب می‌شود حتی اگر موضوع شرکت فعالیت‌های مندرج در ماده ۲ ق.ت نباشد. بنابراین امروزه موضوع شرکت سهامی می‌تواند کلیه

^۱ - مواد ۲۱ تا ۹۳ قانون تجارت در بخش پایانی کتاب آورده شده است.

فعالیت‌های اقتصادی اعم از معاملات راجع به اموال منقول، استخراج و بهره برداری از معادن، صید ماهی، بهره برداری از چاه‌های نفت و آب‌های معدنی و غیره باشد.

۳- سایر شرکت‌های تجاری به منظور این که شرکت تجاری محسوب گردند، می‌بایست به موضوعات مندرج در ماده ۲ ق.ت.پ.د.ز.ت. تا تجاری قلمداد گردند.

۴- در رابطه با این امر که شرکت تعاونی در زمره شرکت‌های تجاریست یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد، برخی این شرکت را با توجه به بند ۶ ماده ۵۴ ق.ب.ت. که ورشکستگی را یکی از طرق انحلال شرکت تعاونی به شمار آورده و حال آنکه ورشکستگی خاص تجار است، این شرکت را از لحاظ شکلی تجاری تلقی نموده‌اند (عیسائی تفرشی، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۱، ص ۱۲۹). قدر متیقن آن است که چنانچه این شرکت به فعالیت‌های تجاری موضوع ماده ۲ ق.ت.پ.د.ز.ت. تجاری محسوب می‌شود (اسکینی، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، ج ۱، ص ۷۹؛ پاسبان، حقوق شرکت‌های تجاری، ص ۷۰).

ماده ۳- در شرکت سهامی تعداد شرکاء نباید از سه نفر کمتر باشد.

۱- این ماده به طور مطلق و بدون توجه به نوع شرکت سهامی حداقل تعداد شرکاء شرکت سهامی را سه نفر اعلام نموده و از طرف دیگر در ماده ۱۰۷ ل.ق.ا.ق.ت. تعداد اعضای هیأت مدیره در شرکت سهامی عام را حداقل ۵ نفر بیان نموده که همگی الزاماً باید از میان سهامداران انتخاب شوند. بنابراین حداقل تعداد سهامداران شرکت سهامی عام لزوماً پنج شخص می‌باشد و از آنجایی که حداقل اعضای هیأت مدیره شرکت سهامی خاص سه نفر است و آن هم لزوماً باید سهامدار شرکت باشند بنابراین حداقل سهامداران در شرکت سهامی خاص، سه شخص است. با این توضیح ماده ۱۰۷ اطلاق ماده ۳ را مقید نموده و از این رو ماده ۳ را باید ناظر بر شرکت سهامی خاص دانست و با توجه به ماده ۱۰۷ لایحه مزبور، حداقل تعداد شرکاء در شرکت سهامی عام ۵ نفر می‌باشد (پاسبان، حقوق شرکت‌های تجاری، صص ۹۳-۹۴).

۲- در قوانین و مقررات ناظر بر شرکت‌های تجاری اصولاً امکان تشکیل شرکت تک عضو یا تک شریک وجود ندارد و موردی که غالب حقوقدانان به عنوان شرکت تک عضو در حقوق ایران پذیرفته‌اند، شرکت‌های دولتی می‌باشد که تمام سرمایه آن متعلق به دولت است (صقری و دیگران (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی شرکت تک نفره در ایران، فرانسه و انگلستان، ص ۱۰؛ نوری یوشانلوئی و دیگران، جایگاه شرکت تک عضو در حقوق ایران و اتحادیه اروپا، ص ۵۷۶).

۳- همان طور که گفته شد، در مواردی که قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ناظر بر شرکت تعاونی سهامی عام مسکوت است، می‌بایست به لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ در رابطه با شرکت‌های سهامی عام مراجعه نمود. در خصوص حداقل تعداد اعضای شرکت تعاونی سهامی عام مقرراتی پیش‌بینی شده است؛ مطابق تبصره ۱ ماده ۷ دستورالعمل تشکیل شرکت‌های تعاونی سهامی عام، چنانچه مؤسسين اشخاص حقیقی باشند تعداد آنها نباید از ۴۰ نفر کمتر باشد و در